

(زنده باد اصلاحات و حاکمیت قانون - ۳ -)

**" ملی " و " ملی گرائی "**

**" حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) "**  
**دو مقوله کاملا متفاوت هستند !**

**عدم شرکت مردم در انتخابات ۹ اسفند ۱۳۸۱ را بهیچوجه  
نباید " فاجعه ملی " تلقی کرد !**

**" خوب مطلق و بد مطلق وجود ندارد .... آن چه دیروز خوب و  
مترقی و انقلابی بود امروز بد و منحط و ارتجاعی شده " است .  
" خلیل ملکی "**

**\*\*\*\*\***

**برداشت و تفسیر غلط از " حاکمیت ملی " و پی نبردن به  
ارزش های تشکیل دهنده این مقوله سیاسی و در این رابطه  
بی توجهی و کم اهمیت دادن به قراردادهای بین المللی سبب  
شده اند تا برخی از افراد و یا گروه های سیاسی ایرانی  
نتوانند به ماهیت ارتجاعی حمله نیروهای نظامی ایالات  
متحده آمریکا و انگلیس به کشور عراق پی برند!**

**\*\*\*\*\***

**بنظر من استفاده رهبری " نهضت آزادی ایران " از مقوله " فاجعه ملی " در  
رابطه با عدم شرکت مردم در انتخابات شورای شهرتهران اظهار نظر صحیحی  
نمی باشد. اشتباه خواهد بود که اگر ایران سال ۱۳۸۱ با ایران سال ۱۳۵۷  
یکسان تصور شود و خیال نمود که در این مدت زمانی که گذشت کوچکترین**

تغییراتی در جابجا شدن مردم و چگونگی ترکیب و تعادل نیروها در ایران صورت نگرفته است .

بخاطر جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و برداشت غلط از مخالفت من با این موضع سیاسی " نهضت آزادی ایران " که چرا عدم شرکت مردم در انتخابات و حاضر نشدن آنها در پای صندوق رأی و انتخاب فرد و یا افرادی از بین آنهمه نامزد لیست های رنگ وارنگ انتخاباتی را، " فاجعه ملی " نام نهاده است . توضیحات کوتاهی در باره واژه " ملی " ارائه می دهم تا روشن شود که اگر بنا شود این " حادثه " رایک " فاجعه " تصور کنیمدر هر حال یک " فاجعه ملی " نخواهد بود .

علاوه بر آن ، توضیح خواهم داد که چرا سازمان سوسیالیست های ایران و چهار حزب و سازمان دیگر اپوزیسیون در خارج از کشور ( سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران ، جمهوریخواهان ملی ایران ، فراکسیون متحد ) که در یک بیانیه مشترک از مردم دعوت به شرکت در انتخابات شورای شهر و روستا نمودند ، عملکردشان صحیح بوده است .

### تفاسیر متفاوت از " ملی " و " ملی گرائی "

نباید از خاطر بدور داشت که تاریخچه گذشته نیروهای سیاسی ایران در کل ، بیانگر این واقعیت است که یکی از مسائل مورد اختلاف فعالین و نیروهای سیاسی با یکدیگر، برداشت ها و تفسیرهای متفاوت آنها از بسیاری از واژه های جهان شمول ، از جمله واژه های " ملی " و " ملی گرائی " می باشد . برخی از مواضع حزب توده ایران و تبلیغات سوء آن حزب علیه " ملیون " و " ملی گرا " ها ، بخصوص در دوران ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی دکتر مصدق بر محور واژه " ملی " دور می زد . آن حزب بجای روشنگری و کمک به مبارزات ملی شدن صنعت نفت برهبری دکتر محمد مصدق ، دست به جو سازی و تحریک افکار عمومی - بخصوص زحمتکشان و تهی دستان جامعه و جوانان کم اطلاع ولی علاقمند به بهزیستی زحمتکشان و کارگران و دهقانان که کمتر با معانی واژه های سیاسی و نقش اقشار و طبقات در مراحل مختلف تکاملی جامعه آشنائی داشتند - ، زد .

نتایج که مبارزه و فعالیت های حزب توده علیه نیروهای سیاسی معروف به " ملیون " و سازمان سیاسی آنها " جبهه ملی " با خود به همراه داشت ، کمک به مغشوش کردن مرزهای سیاسی و روابط اجتماعی و دامن زدن به سردرگمی حاکم در بین مردم و نیروهای سیاسی نمود . آن حزب از هرگونه عملی و دست زدن بهر شیوه تبلیغاتی علیه نیروهای سیاسی که ارزش " ملی " را بعنوان عنصر

تعیین کننده هویت و شناسنامه سیاسی خود برجسته کرده بودند، خودداری نکرد. حتی سعی کرد تا در مدح " دود " آتش آشپزخانه نیروهای " ملی " تبلیغات براه اندازد و جو سازی کند. حزب توده در روزنامه " بسوی آینده " شماره ۱۳۷ در مورد خصائص نیروهای " ملی " نوشت :

" عقل ملی ناقص ، فکرش کوتاه ، منطقش ضعیف ، زبانش الکن ، اشکش گشوده ، مطبخش پر دود ، بسترش راحت ، قصرش رفیع ، پولش بی حساب ، نیرنگش بی پایان است ... اینهاست خصائص ملی "

سیاست تبلیغاتی و شیوه کار غلطی که سرانجام کوچکترین نفعی برای حزب توده با خود به همراه نداشت و برای کل جامعه ضرر زیادی نیز ببار آورد . اگر چه حزب توده بعد از کودتای ۲۸ مرداد در یکی از پلنوم های حزبی اش که در خارج از کشور برگزار کرد از سیاستهای غلط خود در دوران حکومت ملی مصدق انتقاد نمود ولی در اوائل انقلاب بخاطر حمایت از روحانیت و طرد نیروهای مصدقی از صحنه سیاسی کشور، مجدداً میان دار مبارزه علیه نیروهای " ملی " و آشفته کردن جو سیاسی شد.

دکتر کریم سنجابی در صفحه ۳۷۰ کتاب **" امیدها و نا امیدیه ها "** در رابطه با جو سازی رهبر حزب توده می نویسد:

" او [نورالدین کیانوری] شخصی است که همیشه کوشش می کرده حزب توده را در اختیار مطلق سیاست شوروی قرار بدهد و اگر افرادی در میان آنها ایستادگی می کردند او کوشش می کرده آنها را تصفیه کند. بعد از انقلاب که به ایران برگشت یک مرتبه با یک گردش ۱۸۰ درجه ای روی به آخوند ها آورد. در این جریان نقطه اصلی مبارزه و هدف او مخالفت با ملیون و متهم کردن و نا بود کردن آنها بود و آنچه را که توانست در این خط کوتاهی نکرد. اصطلاحات ملی گرایی و لیبرال و فنودالی که جزو فحشهای رایج این زمان شده تمام از کلمات و ابداعات این آقا است و در همان موقع بود که بنده در یکی از سخنرانی هایم برای اولین بار ایشان را آیت الله کیانوری خواندم ."

در سالهای اول انقلاب نیز بخشی از نیروهای سیاسی طرفدار حاکمیت استبداد مذهبی و روحانیت دولتی، کوشش فراوان مبذول داشتند تا با کمک برخی از عناصر و نیروهای سرکوبگر و عقب گرا و عده ای اراذل و اوباش مزدور که بر خود نام " حزب الله " نهاده بودند، از فعالیت عناصر و نیروهای معروف به " ملی " و " ملی گرا " ها در جامعه جلوگیری کنند .

نیروهای تمامیت خواه و اقتدار طلب مذهبی در فرهنگ سیاسی خود همچون فرهنگ سیاسی حزب توده در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و اوائل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برای واژه های " ملی " و " ملی گرائی " بار منفی قائل بودند.

در فرهنگ سیاسی جماعت " حزب الهی " و دیگر نیروهای تمامیت خواه هیئت حاکمه ، واژه های " ملی " ، " ملی گرائی " ، " لیبرال " ، " دموکراسی " ... چون واژه هائی از فرهنگ سیاسی غرب هستند ، مترادف با فحش و ناسزا و توهین تلقی می شوند.

این جماعت با کپی برداری از تز " مبارزه منفی " دکتر مصدق ، بدون اینکه به محتوی آن " تز " پی برده باشند و یا حتی درکی صحیح از " سیاست عدمی " سید حسن مدرس در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ دولت انگلیس - وثوق الدوله داشته باشند، شعار " نه غربی و نه شرقی " را مطرح کردند و از این طریق به هر چه غیر ایرانی و بزبان صحیحتر هرچه غیر اسلامی و عربی بود اعلان جنگ دادند . در حالیکه دکتر مصدق فقط مخالف نفوذ سیاسی و سیاست هژمونی طلبی بیگانگان در ایران بود و نه دشمنی با آنها بعنوان نیروهای غیر ایرانی. دکتر مصدق کوشش فراوان داشت تا از دست آوردهای مثبت جوامع غرب برای ترقی و تعالی و بهزیستی مردم ایران بهره گیری کند.

اما حضرات " حزب الله " و " روحانیت دولتی " برای توهین و طعنه زدن و فحش به فرد و یا گروه سیاسی مخالف از این واژه ها استفاده می کردند و حتی امروز نیز با وجود اینکه بسیاری از مردم با واقعیت قضیه آشنائی پیدا کرده اند و به ارزش بار مثبت " ملی " و " ملی گرائی " پی برده اند ، هنوز عده ای متقلب ، ریا کار و همه سر حریف مفت خور و چپاولگر همچون گذشته بمعرکه گیری و مارگیری خود ادامه می دهند.

بنظر من مسئله " ملی " فقط مربوط به آن بخش از نیروهای سیاسی ایران که نسبت به این موضوع در مقایسه با دیگر نیروهای سیاسی حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند و بخش بزرگی از آن ها بر خود نام " ملیون " ( ملی ها ، مصدقی ها ، جبهه ملی ها ) گذاشته اند نیست ، بلکه به تمام مردم ایران و نیرو های سیاسی از جمله سلطنت طلب ، چپ و کمونیست - که خود را " اینتر ناسیونالیست " می نامند - ، نیز کاملاً ربط دارد .

در این مورد این سؤال مطرح است که اگر مسئله " ملی " فقط به نیروهائی که بر خود نام " ملی " گذاشته اند ربط دارد ، چرا نیروهای کمونیست بخش بزرگی از فعالیت های سیاسی و مبارزات خود را صرف پیدا کردن پاسخ به مشکلاتی که تمام مردم ایران و نه فقط زحمت کشان و طبقه کارگر با آن روبرویند -

صرفنظر از درست بودن و یا غلط بودن سیاست و برنامه و شیوه عمل مبارزه آنها  
- ، می نمایند ؟

### واژه " ملی " در شرایط امروز بهیچوجه بیانگر بار طبقاتی معینی نیست . هر کس چنین فکر کند در اشتباه محض است .

باین واقعیت باید توجه کرد . چرا نیروهای کمونیست ایرانی سعی نمی نمایند تا  
در محل اقامت اجباری خود در کشورهای اروپا و آمریکا ، مسئله ایران و مردم  
ایران را بکلی بفراموشی بسپارند و به کمک کمونیست ها و هممنظران اروپائی  
و آمریکائی خود - انترناسیونالیستها - که در کشورهایشان پناهنده شده اند، نمی  
شتابند و مشترکاً در دفاع از طبقه کارگر این جوامع فعالیت خود را ادامه نمی  
دهند ؟

هیچ از خود سؤال کرده ایم که اگر بنا باشد مسئله " ملی " به همه سازمانها و  
احاد ملت ربط نداشته باشد ، چرا و بچه دلیل اکثریت بسیار بزرگی از فعالین و  
سازمانهای سیاسی وابسته به تمام طیف های سیاسی از راست و چپ ، کمونیست و  
مذهبی ، سوسیالیست و سوسیال دمکرات ، ناسیونالیست و لیبرالیست ، سلطنت  
طلب و جمهوری خواه و ... در خارج از کشور خود را با مشکلات و معضلات  
مردم ایران مشغول می کنند و بندرت خود را با مشکلات و معضلاتی که مردم  
جهان با آن دست و پنجه نرم می کنند می پردازند؟ اعتراض به قتل رهبران  
یک حزب " ملی گرا " - زنده یادان داریوش و پروانه فروهر - و یا دفاع از  
شعار " آزادی زندانیان سیاسی " که حتماً بخش بسیار بزرگی از آنها طرفدار  
مسئله های غیر کمونیستی هستند و یا دفاع از شعار آزادی بیان و قلم و عقیده  
برای ملت ایران که طرفداران نظریه کمونیستی در بین آنها در صد بسیار بسیار  
کوچکی هستند و ... همگی بیانگر این واقعیت می باشند که اکثریت نیروهای  
کمونیست در عمل و مبارزات روزمره خود نسبت به مسائل " ملت " و مسئله  
" ملی " بی تفاوت نیستند و چه خوب است که این چنین می باشد !

### کمونیست ها و مسائل " ملی " و " انترناسیونالیسم "

من خود در دوران فعالیت های دانشجویی در صفوف مبارزات تشکیلات  
کنفدراسیون جهانی از نزدیک شاهد این امر بودم که بسیاری از فعالین کمونیست  
وابسته به گروه ها و سازمانهای کمونیستی از جمله افراد وابسته به سازمان  
" توفان " بر رهبری قاسمی - فروتن ، مبارزه می کردند و گروه کمونیستی " راه  
آینده " ( گروهی که از سازمان توفان انشعاب کرد ) و یا افراد وابسته به گروه  
کمونیستی " کادرها " با حفظ مواضع کمونیستی و پایبند بودن به نظریه  
" انترناسیونالیستی " خود در دفاع از منافع ملی ایران با " ملیون " و نیروهای

مصدقی همسو عمل می کردند. نه تنها نسبت به امپریالیسم آمریکا موضع قاطع داشتند حتی سیاست حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (روسیه) را نیز "امپریالیستی" ارزیابی می کردند و آن کشور را "سوسیال امپریالیست" خطاب می کردند.

البته همانطور که قبلا اشاره کردم بخشی از نیروهای "کمونیست" ایرانی همچون حزب توده ایران در بعضی از موارد یکی از بزرگترین دشمنان و مخالفین خود را نیروهای معروف به ملی و مصدقی می دانستند و هر زمان که منافع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (روسیه) با منافع ملی ایران در تضاد قرار می گرفت، توده ای ها و متحدین نظریشان برفع منافع حاکمین کمونیست روسیه عمل می کردند. من بعنوان یکی از طرفداران "راه مصدق" و فعالین جبهه ملی ایران در اروپا که از فعالین کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی نیز بودم، از نزدیک شاهد اتخاذ مواضع و سیاستهای غلط طرفداران حزب توده به نفع شوروی که با مخالفت اکثریت بسیار بزرگی از اعضای کنفدراسیون جهانی و نیروهای سیاسی از جمله "جبهه ملی" روبرو می شد، بودم. این نوع کج اندیشی ها از سوی حزب توده کمک کرد تا ارتجاع و نیروهای ضد کمونیست در افکار عمومی ایران، چنین تبلیغ کنند که "کمونیست ها" خائن به منافع ملی ایران هستند.

دستگاه های تبلیغاتی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، از این واقعیت تلخ منتها درجه سوء استفاده را علیه نیروهای کمونیست نمود و کوشش کرد تا از این طریق پرده استتاری بر ماهیت وابسته خود بر بیگانگان بکشد.

باین امید که آن بخش از کمونیست های ایران که بمسئله ملی کم بهاء می دادند از اشتباهات گذشته "جنبش کمونیستی" که احزاب کوچک کمونیست به اقرار حزب بزرگتر تبدیل شده بودند و در بسیاری از موارد احزاب کوچک علیه منافع ملی میهن خود و به نفع منافع ملی حزب بزرگتر عمل می کردند درس عبرت گرفته باشند و باین مسئله پی برده باشند که جنبش "اینترناسیونالیستی" که آنها خود را بخشی از آن می دانند، زمانی ارزش دارد که آن جنبش حقوق تمام "ملت" (ناسیون) ها را برابر و مساوی بداند و منافع ملی احزاب کوچکتر را فدای منافع ملی احزاب بزرگتر ننماید.

با توضیحاتی که رفت، اشتباه خواهد بود که بطور اتوماتیک و بدون توجه به سیاست و عملکرد نیروهای سیاسی، مدعی شد که بخشی از نیروهای سیاسی جامعه، بطور اتوماتیک "ملی" هستند و بخشی از آن ها از جمله نیروهای کمونیست مخالف منافع "ملی" می باشند. چنین ادعا و اظهار نظری از پایه غلط است.

اگر نخواستہ باشیم تبلیغات گروهی و حزبی خود را بر پایه این نوع ادعاهای قرار دهیم ، حتماً باید قبول کنیم که این خود نیروهای سیاسی - صرف نظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان - هستند که با اتخاذ سیاست و عملکرد های خود تعیین می کنند که در کدام سمت و سو حرکت می کنند و کدام " بار سیاسی مثبت " که " ارزش " محسوب می شود را جزو هویت سیاسی خود نموده اند و از کدام " بار سیاسی منفی " که " ضد ارزش " می باشد فاصله گرفته اند.

البته برخی از افراد و گروه های منتسب به طیف چپ بخاطر مشکل معرفتی که با آن روبرویند به ارزش های مثبت " ملی گرائی " و " ملی " پی نبرده اند و نا خودآگاه نظراتی علیه نظرات " ملی " و " ملی گرائی " ارائه داده اند و متأسفانه هنوز بر آن مواضع غلط پافشاری می کنند.

سلطنت طلبان اگرچه بطور احساساتی علاقه به مرزو بوم ووطنشان ایران دارند ، اما روشن نیست که چرا اکثریت بسیار بزرگی از این جماعت خیال می کنند ، یکی از خصوصیات نظام پادشاهی پشت کردن به استقلال سیاسی و حاکمیت ملی ایران باید باشد؟

در این رابطه ضروریست مجدداً تاکید کرد که مابین تمام طیف های نیروهای سیاسی راست و چپ ، جمهوریخواه و سلطنت طلب عناصر و گروهائی نیز وجود دارند که در خدمت بیگانگان عمل می کنند .

اما نباید فراموش کرد که همین عناصر و نیروها نیز بیشترین سعی خود را صرف این امر می کنند تا بر امر وابستگی و عامل بیگانه بودن خود پرده استتار بکشند و اجازه ندهند تا این امر " وابستگی " و " عامل بیگانه " بودن در افکار عمومی بر ملا شود . آنها بیشتر بدین دلیل که " ملی " و " ملی گرائی " در نزد " ملت ایران " ارزش والائی دارد و بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی حاضر نیستند با عوامل بیگانگان همکاری و احیاناً " ائتلاف " کنند . تاریخ معاصر ایران بهترین گواه بر این امر است که مردم ایران از افراد وابسته به روسیه ( روسو فیل ) و وابسته به انگلیس ( آنگلوفیل ) به نیکی نام نمی برند .

## روحانیت بخاطر حفظ و گسترش منافع گروهی خود نام " ملت " را به " امت " تعبیر داد!

اگر فراموش نکرده باشیم و هنوز حاضر به ذهن باشیم ، آیت الله خمینی پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران از بسیاری از وعده های که به " ملت شریف ایران " داده بود فاصله گرفت . حد و حدود این فاصله گرفتن در مدت زمان کوتاهی آنقدر زیاد شد که نام " ملت شریف ایران " به

" امت مسلمان " تبدیل شد . " روحانیت دولتی " با کمک دستگاه های سرکوب و " امت همیشه در صحنه " ، سعی فراوانی مبذول داشت تا حتی برای محو کردن " هویت ملی ملت ایران " از صفحه تاریخ ، از برگزاری اعیاد و جشنهای ملی همچون عید نوروز باستانی ایرانیان ، مراسم شب چهارشنبه سوری و یا مراسم سیزده بدر جلوگیری کنند .

در همان زمانیکه روحانیت و کل هیئت حاکمه ایران کارزار بزرگ فرهنگی علیه فرهنگ باستانی و آداب و رسوم ایرانی براه انداخته بودند و با تمام قدرت علیه نیروهای اپوزیسیون عمل می کردند و قصد داشتند انقلاب اسلامی را با کمک " دانشجویان خط امام " و " امت همیشه حاضر در صحنه " به تمام نقاط جهان صادرکنند، کشور ایران مورد هجوم ارتش دولت بعثی عراق بر رهبری صدام حسین قرار گرفت . تجاوز صدام حسین و حزب بعث عراق به ایران از حمایت و پشتیبانی پرزیدنت ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا ( آقای جرج بوش پدر رئیس جمهوری فعلی آمریکا در آن زمان مقام معاونت ریاست جمهوری آمریکا را بعهده داشت ) و متحدین اروپائیش و کشور های عربی از جمله عربستان سعودی و کویت برخوردار بود و امکان داشت که حاکمیت روحانیت دولتی که در رأس آن آیت الالعظمی خمینی قرار داشت بخطر افتد . برای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی مشکل بود که براحتی بتواند " امت مسلمان ایران " را بجنگ " امت مسلمان عراق " بحرکت در آورد و از " امت مسلمان بخواهد که از مرزهای " میهن " دفاع کند چون خود باین نظریه دامن زده بود که " امت مسلمان " مرز جغرافیائی ملی ندارد و بر پایه همین نظرات غلط بود که افرادی همچون شیخ صادق خلخالی ، که یکی از افراد مورد اعتماد و نزدیک به آیت الله خمینی بود - فردی که در سالهای اول حکومت جمهوری اسلامی، بخاطر محاکمات ۵ دقیقه اش بعنوان جلاد ایران نام گرفت - ، نا بخردانه تصمیم به تغییر نام " خلیج فارس " گرفت و آنرا " خلیج اسلامی " نام گذاری کرد .

اما " روحانیت " که به خلیقیات مردم ایران آشنائی داشت ، باین امر واقف بود که نجات حکومت " روحانیت دولتی " و جان سالم بدر بردن از حمله صدام حسین تنها و تنها با استفاده از ارزش های والائی چون " ملی گرایی " و زنده کردن نام " ملت شریف ایران " بجای " امت مسلمان " ممکن می باشد . از اینرو نه تنها اجازه داده شد که سرود ملی " ای ایران " که آنرا بغلط و از روی نادانی و کم اطلاعی و بی خردی ، طاغوتی محسوب کرده بودند مجدداً از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شود بلکه یکمرتبه " امت مسلمان " به " ملت قهرمان و شریف ایران " تغییر نام داد .

" میهن دوستی " نقطه مقابل

" ناسیونالیسم کور " و " نژاد پرستی "



" ملی گرائی " بیانگر مهر و علاقه انسانها به میهن و هموطنان و بازگو کننده امر تاکید انسانهای یک جامعه بر استقلال و تمامیت ارضی کشور و مخالف با هژمونی طلبی سیاسی بیگانگان بر امور اداره میهنشان و حفظ منافع ملی شان در مقابل منافع بیگانگان می باشد. نیروهای " ملی گرا " برای حفظ استقلال و دفاع از منافع ملی کشور خود به استقلال و منافع ملی کشورهای دیگر احترام می گذارد که رویهمرفته تمام این خصائص بار سیاسی مثبتی محسوب میشوند. این خصوصیات جمعاً به عنوان یکی از " ارزش " های هویت اکثر ایرانیان و هر ملت قائم بخود و مستقل و سربلند قلمداد می گردد.

اما در مواردی که ملتی خود را برتر از ملت و یا ملت های دیگر تصور کند و حاضر شود بخاطر گسترش سیطره خود، استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی ملت های دیگر را بخطر اندازد، این نوع طرز تفکر سبب خواهد شد تا واژه های " ملی " و " ملی گرائی " آغشته به بار منفی " نژادپرستی " و " ناسیونالیسم کور " گردند و ارزش مثبت " میهن دوستی " به ضد ارزش منفی و ارتجاعی " ناسیونالیسم کور " و " نژاد پرستی " تبدیل گردد.

### تفاسیر متفاوت از واژه " ملی " ، " جهان وطنی " و امر دفاع " میهنی "

در جنگ جهانی دوم عقاید ناسیونالیسم کور هیتلری جهان را بخاک و خون کشید. عملکرد نازیهای آلمان سبب شد تا " ارزش " مثبت واژه " ملی " در فرهنگ سیاسی آلمان، به " ضد ارزشی " منفی تبدیل شود. درحالیکه در همان مقطع تاریخی دوران جنگ جهانی دوم، واژه " ملی " در کشورهایی که مورد تجاوز و تهاجم فاشیست های هیتلری قرار گرفته بودند، با خود همچنان بار مثبت وطن دوستی (پاتری یوتیسموس) را به همراه داشت. در رابطه با همین بار مثبت " میهن دوستی " بود که در آن کشورها اکثر مردم - صرفنظر از وابستگی مسلکی شان - بخاطر مقابله با تجاوز و جنایات نازیهای هیتلری و دفاع از منافع ملی خود و کسب مجدد استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور هایشان، " جنبش مقاومت ملی " بوجود آوردند تا علیه نیروهای متهاجم ناسیونالیستهای نژاد پرست آلمانی مبارزه کنند.

در این مورد بجاست از جنبش مقاومت وطن دوستان فرانسوی معروف به " رزیستانس " و مقاومت حماسه آفرین وطن دوستان بلشویک روسی و ارتش سرخ در " استالینگراد " که در سراسر گیتی معروف به " جهان وطنی " بودند و یا پارتیزانهای کمونیست و ضد فاشیست یوگسلاوی برهبری " تیتو " نام برد. اتفاقاً در هر یک از این جنبش های مقاومت که اشاره رفت، نیروهای کمونیست

که یکی از ارزش های هویتشان، ارزش "جهان وطنی" بود، نقش بزرگ و مثبتی در مبارزه "میهنی" ایفا کردند.

از آنجا که اکثر ما ایرانیان کمتر به بارهای سیاسی مثبت و یا منفی واژه "ملی" توجه می کنیم و بیشتر تحت تأثیر تبلیغات گروهی قرار داریم، متأسفانه تا کنون نتوانسته ایم نه تنها مشترکاً به برخی مشکلات و معضلات حاکم بر جامعه که مربوط به کل جامعه، یعنی "ملت ایران" است پاسخگو باشیم. بلکه چون برداشت اغلب ما ایرانیان از این مقوله همچون دیگر مقولات و واژه های سیاسی بر پایه نظرات عامیانه و غیرعلمی می باشد، مشکلات عدیده دیگری را نیز بر مشکلات موجود اضافه کرده ایم و در واقع خود تبدیل به مشکل شده ایم.

## نجات از معضل "مشکل معرفتی"! خانه تکانی نظری و عقیدتی، یعنی "واژه ها را باید شست"

در حقیقت اکثر فعالین سیاسی ایرانی با "مشکل معرفتی" روبرو می باشند که برای نجات از این معضل به یک خانه تکانی نظری و عقیدتی احتیاج داریم و بقول سهراب سپهری:

"چترها را باید بست  
زیر باران باید رفت  
فکر را، خاطره را  
زیر باران باید برد  
...  
چشم ها را باید شست  
جور دیگر باید دید  
واژه ها را باید شست"

برای مقابله با این "مشکل معرفتی"، قبل از هرچیز ضرورت دارد تا نیروهای سیاسی صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی خود، مشترکاً کوشش نمایند تا با کمک یکدیگر به فرهنگ سیاسی مشترکی دست یابند. بنظر من مفاهیم و واژه ها و مقولات این فرهنگ سیاسی، حتماً باید مفاهیم، واژه ها و مقولات جهانشمول فرهنگ غربی باشند، نه آنکه مقولات و واژه ها را آن چنان تفسیر کرد که منافع گروهی و حزبی طلب می کند. در چنین حالتی است که اگر بنا باشد بخاطر پیش برد خواست ها و اهداف خود علیه نظرات و عقاید دگراندیشان دست به مبارزه

نظری بزنیم ، آن مبارزه بتواند با خود نتایج سودمند و مفیدی برای کل جامعه بهمراه داشته باشد. در واقع مبارزه در خدمت اصلاح نظرات و عقاید موجود و پیش برد و ترقی و رفاه جامعه و مردم قرار گیرد و نه نفی و نابودی نیروهای مخالف و دگراندیش!

دست یابی به فرهنگ سیاسی مشترک بهیچوجه به معنی یک کاسه کردن نیروهای سیاسی متخاصم و یا رقیب و پرده استتار کشیدن بر مواضع و اهداف متفاوت و متضاد عناصر و نیروها نیست . بلکه هدف از دست یابی به فرهنگ سیاسی مشترک همانطور که اشاره رفت ، بدین خاطر است که معانی گفته ها و نظرات یکدیگر را بهتر درک کرده و زبان و مفاهیم گفتار و نوشتار همدیگر را ملتفت شویم .

## مسئله " ملی " و " ملی گرائی " در شرایط امروز ایران به تمام طبقات و اقشار ربط دارد!

با توضیحاتی که رفت اگر بنا باشد که هدف از مبارزه تنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شرکت در هیئت حاکمه بعد از نظام جمهوری اسلامی نباشد، بلکه نیروهای سیاسی ایران از سوئی بخاطر دفاع از منافع ملی و استقلال سیاسی وطن در مقابل استعمارگران خارجی و نیروهای بیگانه همسو عمل کنند و از سوی دیگر اجازه ندهند تا بر ماهیت طبقاتی و اختلافاتی که نیروهای چپ و راست و میانه و یا مذهبی ، کمونیست ، سوسیالیست و سوسیال دمکرات ، لیبرال و ناسیونالیست ، سلطنت طلب و جمهوریخواه ... ، با یکدیگر در باره مسائل مختلف اجتماعی و نقش اقشار و طبقات و سمت و سوی مبارزه آنها با یکدیگر دارند پرده استتاری کشیده شود ، باید به یک تعریف روشن و علمی از واژه " ملی " و " ملی گرائی " همچون دیگر واژه های سیاسی جهانشمول دست یافت .

بنظر من واژه " ملی " ، واژه ایست که در شرایط امروز ایران به تمام اقشار و طبقات جامعه از نیروهای راست گرفته تا چپ و از نیروهای طرفدار حاکمیت طبقه سرمایه دار گرفته تا نیروهای طرفدار حاکمیت زحمتکشان و طبقه کارگر و حتی نیروهای کمونیست مربوط می باشد .

اختلافی که ما بین احزاب و سازمان های سیاسی که بظاهر خود را طرفدار بخش معینی از مردم جامعه - یعنی بخشی از مردم که وابستگی به طبقه معینی دارند مثلا طبقه کارگر و زحمتکشان با نیروهائی که خود را بیشتر مدافع نظام سرمایه داری و بطور غیر مستقیم مدافع منافع طبقه سرمایه دار ( بورژوازی ) - می دانند و یا با دیگر نیروهای سیاسی که کمتر بر امر طبقاتی بودن جامعه تکیه می کنند

و مدعی اند که حزب و سازمان و جبهه تمام " خلقی " هستند و از منافع همه مردم صرفنظر از وابستگی طبقاتی شان دفاع می کنند... ، بیشتر بر مبنی محتوی برنامه و خواست های اجتماعی و چگونگی سمت و سوی تکامل جامعه و محتوی رفرم ها و اصلاحات و ترکیب هیئت حاکمه باید دور بزند و نه اینکه چرا این نیروها در بیان هویت سیاسی خود بر امر " ملی " و " ملی گرائی " تاکید دارند.

در مورد مسئله " ملی " اگر اختلافاتی ما بین نیروهای سیاسی وجود داشته باشد و یا بوجود آید ، این اختلافات مربوط به چگونگی دفاع از استقلال ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران می باشد و نه وابستگی طبقاتی آن نیروها.

## **" حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت (حاکمیت مردم ) دو مقوله کاملا متفاوت هستند !**

ما سوسیالیست های ایران که خود را از ادامه دهندگان " راه مصدق " می دانیم . واژه " ملی " را در رابطه با منافع و خواست تمام اقشار و طبقات " ملت " ، استقلال و تمامیت ارضی ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهیم و با توجه به این اهداف و خواست هاست که آن را بعنوان " ارزشی مثبت " ارزیابی کرده و به بخشی از هویت سیاسی خود تبدیل کرده ایم.

**من بر عکس نظرات بسیاری از " ملیون " ، تحت عنوان " ملی " فقط ارزش هائی که بیانگر استقلال و مخالفت با هژمونی و وابستگی به بیگانگان باشد را درک می کنم و بر این نظرم که این واژه بهیچوجه بیانگر آزادیخواهی و دمکرات بودن نمی تواند باشد و نیست.**

اگر " ملیون " ایران بعنوان نیروهای " دمکرات " نیز معروف شده اند ، در این رابطه است که این نیروها علاوه بر ارزش " ملی " ، ارزش های " آزادی خواهی " و " دمکرات بودن " را نیز به بخش های محوری خواست ها و هویت سیاسی خود تبدیل کرده اند.

حتی خواست " حاکمیت قانون " ، یکی دیگر از ارزش های هویت " ملیون " می باشد. ارزشی که دیگر نیروهای سیاسی کمتر به آن توجه کرده اند. با توجه باین اصل که " حاکمیت قانون " کوچکترین ربطی به واژه " ملی " ندارد.  
در واقع هر شخص " ملی " اگر ارزشهای " آزادیخواهی " ، " دمکرات " و " قانونمدار " بودن را جزو هویت خود نکرده باشد ، بصراف اینکه " ملی " هست ، بطور اتوماتیک نمی تواند آزادیخواه و دمکرات و طرفدار حاکمیت قانون هم باشد. یعنی یک عنصر غیر دمکرات و دیکتاتور اگر وابسته به بیگانگان نباشد و با هژمونی سیاسی نیروهای بیگانه در وطنش مخالف باشد ، فردی " ملی " است.

برای اینکه نظرات من بهتر تفهیم شوند من در زیر به تفاوت " حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت " اشاره می کنم .

**" حاکمیت ملی "** برای ما سوسیالیست های ایران این معنی را با خود به همراه دارد که "حاکم " و یا " هیئت حاکمه " صرفنظر از وابستگی گروهی و بار ارزش ها و ضد ارزش هائی که هویت سیاسی اش را تشکیل می دهند - دموکرات باشد یا دیکتاتور ، سوسیالیست باشد یا کمونیست و یا سرمایه دار - ، به نیروی بیگانه و خارجی وابسته نباشد و بنفع آنها عمل نکند.

برای مثال می توان بیان داشت که در چین کمونیست " حاکمیت ملی " برقرار است . آنها بدین خاطر که سیاست دولت آن کشور را نیروهای بیگانه تعیین نمی کنند ، بلکه هیئت حاکمه آن کشور که برگزیدگان و منتخبین حزب کمونیست چین هستند - صرفنظر از تصمیمات درست و یا غلطی که در سیاست خود اتخاذ می کنند - ، سیاست چین را در پکن تعیین می شود.

در رابطه با توضیحاتی که در رابطه با چگونگی " حاکمیت ملی " در چین رفت ، ما سوسیالیستهای ایران بر این نظریه که در کشور ایران نیز ، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ " حاکمیت ملی " برقرار شد . یعنی در اثر پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه پهلوی ، نفوذ بیگانگان بطور علنی از ایران قطع شده است . از آن مقطع تاریخی ببعده ، سیاست ایران غلط و یا درست ، در تهران و بدست ایرانیان تعیین می شود و نه در واشنگتن ، لندن ، پکن ، مسکو ، پاریس ، برلین و یا پایتخت کشوری دیگر .

دکتر محمد مصدق و ملیون ایران از جمله دکتر حسین فاطمی از پرچمداران واقعی "حاکمیت ملی " در ایران بودند . دکتر مصدق در مبارزاتی که در مجلس شورای ملی دوره چهاردهم تحت عنوان " موازنه منفی " شروع کرد و با واگذاری امتیاز نفت به روسها ( دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آن مقطع تاریخی ) مخالفت کرد ، صحبت از قطع نفوذ شرکت نفت انگلیس که به دولتی در دولت ایران تبدیل شده بود و حاکمیت ملی ایران را بخطر انداخته بود نمود . نهضت ملی شدن صنعت نفت بر رهبری دکتر مصدق موفق شد در مجلس شورای ملی دوره شانزدهم قانون ملی شدن صنعت نفت را با کمک و پشتیبانی مردم به تصویب برساند که در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس سنا نیز قانون ملی شدن صنعت نفت را تائید نمود . با تصویب قانون خلع ید در اردیبهشت ۱۳۳۰ ، دولت ملی دکتر مصدق موفق شد در روز ۲۹ خرداد سال ۱۳۳۰ دست به اجرای خلع ید از شرکت غاصب نفت انگلیس بزند و از این طریق ملت ایران قدمی بطرف کسب " حاکمیت ملی " خود برداشت . اگرچه دربار شاه بعنوان پایگاه بیگانگان مرکز توطئه علیه " حاکمیت ملی " در ایران همچنان باقی ماند .

متأسفانه سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا ، " انتلیجنت سرویس " و " سیا " و دربار محمد رضا شاه پهلوی و عده ای از افسران ارتش و دیگر عوامل بیگانه باتفاق عده ای از ارادل و اوباش چاله میدانی و دروازه قزوینی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق کودتا کردند و مجدداً " حاکمیت ملی " ایران بر باد رفت.

دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق در دفاع از حاکمیت ملی نوشت :

" ما از واشنگتن و لندن و مسکو نمی خواهیم تصدیق وطنپرستی بگیریم. ما از روز اول می دانستیم که هر وقت پای منفعت مملکت پیش بیاید که پای یک اجنبی نیز در میان باشد ، آن بیگانه خواه شمالی یا جنوبی ، یا ینگه دنیائی باشد، درصدد انتقام و مبارزه بر می آید."

اتفاقاً در رابطه با دفاع از " حاکمیت ملی " می باشد که ما سوسیالیست ها با سیاست و عملکرد بعضی از افراد و نیروهای سیاسی که بخاطر تحقق دموکراسی و استقرار آزادی در ایران ، طرفدار دخالت دولت پرزیدنت دابلیو بوش در امور داخلی ایران هستند ، مخالفیم .

ما سوسیالیست های ایران اصولاً با سیاست هائی که فقط بر امر دموکراسی و مردم سالاری تاکید می ورزند و یا از " ائتلاف " مبتنی بر اصول دموکراتیک صحبت می کنند ولی عمداً و یا سهواً اشاره ای بر امر استقلال و حاکمیت ملی و نظام جمهوری ندارند ، همسو و همصدا نمی شویم و حتی اینگونه سیاست ها را برای استقلال و حتی تحقق دموکراسی در ایران مضر ارزیابی می کنیم ، صرفنظر از اینکه از سوی چه شخصی و یا گروه و سازمانی در داخل و یا خارج از کشور مطرح شود.

پس از حمله ایالات متحده آمریکا و انگلیس و متحدینشان به افغانستان و سرنگون شدن حکومت قرون وسطائی طالبان . سیاستی بر پایه بی توجهی به " حاکمیت ملی " و " استقلال سیاسی " دولت افغانستان که مقدمات آن در " کنفرانس بن " در قصر پتروس برگ در حومه شهر بن در آلمان فدرال تنظیم شد که بعداً در دستور کار دولت آقای حامد کرزای در افغانستان قرار گرفت .

برای مشروعیت بخشیدن به این سیاست ، مجلس سنتی افغانستان بنام " لوئی جرگه " که رؤسا و نمایندگان هر یک از اقوام و طوایف افغانی در آن شرکت می جویند بنا بر دستور دولت آمریکا و متحدینش احیاء شد.

احیاء مجلس سنتی " **لویی جرگه** " ، بین ایرانیان ، بخصوص برخی از ایرانیان خارج از کشور طرفدارانی پیدا کرده است و به این نظریه سیاسی مبتنی بر اینکه در عصر جهانی شدن صحبت از استقلال و " حاکمیت ملی " کردن مسخره است، نظریه ای که در اوائل از سوی برخی از عناصر مخالف دکترین سیاست "**موازنه منفی**" دکتر محمد مصدق از جمله نیروهای نزدیک به نیروهای سلطنت طلب مطرح می شد ، قوت داد. عده ای از عناصر فرصت طلب طیف جمهوری خواه و برخی از عناصر چپ علناً به این "**جرگه**" پیوستند. در واقع عده ای ایرانی در داخل و خارج از کشور ، صرفنظر از طرفداریشان از نظام پادشاهی و یا جمهوری به این نظر رسیده اند که با کمک دولت پرزیدنت دابلیو بوش و شرکاء نه تنها می توان در ایران از شرّ جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و شورای نگهبان و دستگاه های سرکوب و قوه قضائیه قرون وسطائی ... خلاص شد ( - البته با چه قیمت گزافی ؟ - ) ، بلکه حتی می توان در قدرت و هیئت دولت بعد از جمهوری اسلامی هم سهم گرفت.

این قبیل نیروها که طرفدار شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی - البته با کمک گرفتن از ارتش آمریکا و اقمارش - ، شده اند ، کوشش فراوانی برای بوجود آوردن وضعیتی در بین نیروهای اپوزیسیون ایران دارند که قبل از روی کار آمدن دولت آقای کرزای در میان نیروهای اپوزیسیون افغانی حاکم بود. هدف اینکار هم ایجاد مقدمات یک "**لویی جرگه ایرانی**" است.

این نیروها از طروق مختلف به تبلیغ "**ائتلاف**" بین نیروهای سیاسی وابسته به طیف های مختلف چپ و راست ، جمهوریخواه و سلطنت طلب ، کمونیست و مذهبی... مخالف نظام جمهوری اسلامی ، البته بر پایه فقط خواست های باصطلاح دمکراتیک پرداخته اند و علناً با انگشت نهادن بر " نظام جمهوری " و "حاکمیت ملی " و مخالفت با " نفوذ بیگانگان " مخالف هستند.

حتی عده ای از افراد مبلغ این " ائتلاف " و تشکیل " جبهه دمکراسی " بر این نظرند که نباید به خود ترس راه داد که در اثر "**ائتلاف**" این نیروهای نا متجانس ، آقای **رضا پهلوی** به سلطنت برسد و سلطنت سرنگون شده محمد رضا شاه پهلوی که توسط مردم ایران به بایگانی تاریخ سپرده شد مجدداً با کمک ارتش آمریکائیا احیاء شود. آنها با این استدلال که سلطنت طلبان از لحاظ سیاسی بسیار ضعیف هستند.

برخی از حضرات تبلیغاتی "**ائتلاف**" مزبور به نتیجه کار خود خیلی خوشبین هستند. زیرا آقای رضا پهلوی که نقش بزرگی در این "**ائتلاف**" بعهدده خواهد داشت، رابطه بسیار بهتر و نزدیکتری از آقای حامد کرزای افغانی با پرزیدنت دابلیو بوش دارد. امری که بنظر این جماعت ۹۰ درصد پیروزی را ضمانت می کند.

برای جلوگیری از هرگونه روشننگری و مقاومت و اعتراض علیه "**ائتلاف**" مورد نظر کاخ سفید و پنتاگون و دولت اسرائیل ، آقای پرویز ثابتی ، مقام امنیتی

معروف دوران شاه که تا کنون از پشت پرده مسائل را نظاره و هدایت می کرد اخیراً شخصاً بصورت نیمه علنی وارد میدان کارزار سیاسی شده اند تا " جنبش دمکراتیک " مورد نظر را راهنمایی کنند و فعالین این " جنبش " از نزدیک بتوانند از نظرات و تجربیات آن جناب بهره مند شوند.

برای آماده کردن شرایط و فضای سیاسی که " **لویی جرگه** " مورد نظر بتواند عام پسند گردد، احتیاج به مغشوش جلوه دادن و بی ارزش کردن یکسری " **ارزش** " های سیاسی و فاصله گرفتن از یکسری نظرات و عقاید و خراب کردن و خدشه دار نمودن هویت نیروهای سیاسی و مرز های سیاسی که تفاوت آن نیروها را از یکدیگر سبب می شوند، می باشد. بدین منظور مدتی است که از کانال های متفاوت عده ای تبلیغاتی و دلال سیاسی که حتی در بین آنها افراد و عناصری با پیشینه جمهوریخواهی، چپ و کمونیست و جوانان پور شور ولی کم تجربه منتسب به جنبش " دوم خرداد " نیز وجود دارد، علیه نیروهای مخالف این سیاست، جو سازی می کنند.

ما شاهد این امر بودیم که این حضرات تا آنجا پیش رفتند که معذرت خواهی روشنفکران از محمد رضا شاه را مطرح کردند و با کمک شبکه تبلیغاتی گسترده ای که در فرنگ در اختیار دارند برایشان این امکان وجود دارد که علیه هر فرد و یا جریان فکری که بخواهند بسادگی دست به جو سازی بزنند و با اعمال سانسور تا حدود زیادی جلوی نظرات مخالفین خود را بگیرند و در جهت بوجود آوردن جامعه یک قطبی در خارج از کشور عمل کنند!

آنها بوسیله بسیاری از رادیو و تلویزیونها و نشریات خارج از کشور و حتی بعضی از " سایت " های اینترنتی که سعی کرده اند آنها را در افکار عمومی بمثابه پایگاه های خبری اینترنتی غیر وابسته به گروه سیاسی مشخصی جا بزنند، جلوی طرح و پخش بعضی از نظرات و مسائل سیاسی را که بضرر سیاست مورد نظر آنها می باشد، تا آنجا که ممکن باشد می گیرند.

هدف این حضرات از فعالیت سیاسی بهیچوجه روشنگری نیست، بلکه تحمیق و گول زدن مردم است.

این حضرات تا آنجا که ممکن هست از بحث و برخورد با عقاید و نظراتی که بضرر هدف اصلیشان باشد با توسل به روشیوه ای که شده است جلوگیری می کنند.

ما سوسیالیستهای ایران که خود را از طرفداران " راه مصدق " می دانیم، آزادی و استقلال را دوروی یک سکه می دانیم. ما بر این نظریه که نباید استقلال کشور و " حاکمیت ملی " را قربانی تبلیغات یوچ باصطلاح آزادیخواهی کشورهای امپریالیستی، بخصوص دولت یاغی و قانون شکن پرزینت دابلیو بوش نمود.



پرزیدنت دابلیو بوش خود را نماینده " خدا " می نامد و با استناد به کتاب آسمانی مسیحیان همچون یک " بنیادگرای مذهبی " می اندیشد و برای متحقق کردن نظرات و عقایدش به " جنگ صلیبی " باور دارد، با بکار گرفتن مدرن ترین ابزار جنگی، کشور عراق را فتح کرد و رژیم دیکتاتور مطلق العنان و جنایت کار صدام حسین در بغداد را که در طول جنگ عراق - ایران یکی از متحدین دولت آمریکا بود سرنگون نمود. وی قصد دارد تا خاک عراق را به پایگاه جدید تجاوز به کشور هائی که دولت هایشان حاضر نیستند هژمونی سیاسی دولت امپریالیستی آمریکا و دولت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل را بپذیرند قرار دهد. بنا بنوشته " دکتر هربرت پرتل " روزنامه نگار و مفسر سیاسی آلمانی پرزیدنت دابلیو بوش " زور را بجای حق و حقوق " قرار داده است.

در روزنامه " سود دویچه سائتونگ " - آلمان در ۲۹ مارس ۲۰۰۳ تحت عنوان " نظم نوین جهانی : " گرایش به وحشیگری " بقلم آقای " دکتر هربرت پرتل " می خوانیم :

" ... آمریکایی ها با جنگی که به راه انداخته اند... اگر چه آنها در این جنگ برنده خواهند شد ولی صلح را می بازند. جنایت سازمان یافته علیه جنایتکار بغداد و زیر دستانش به معنای پایان کار ابرقدرت آمریکا نیست ولی این ابرقدرت خودش به خودش آسیب می رساند: آمریکا در عرصه جهان اعتبار و احترام، اقتدار و اعتماد را از دست می دهد. آمریکا امپراتوری ای را که خودش بوجود آورده، یعنی سیستم بین المللی را که در تأسیس آن شرکت داشته است و بر اعتماد به آمریکا استوار بود نابود می کند: ایالات متحده آمریکا در تأسیس سازمان ملل متحد و در تشکیل پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی (ناتو) شرکت کرده است و حال سازمان ملل متحد را به سخره گرفته، پیمان آتلانتیک را بی اعتبار کرده و برای پیمان مودت و دوستی اروپای غربی و آمریکا ارزش چندانی قائل نیست. ایالات متحده آمریکا در برابر افکار عمومی جهان میثاق سازمان ملل متحد را چون ورق پاره ای به دور انداخته و باجنگ علیه عراق با افکار عمومی جهان به مقابله پرداخته است."

در همان روزنامه به نقل از سناتور " هاربرت برد " عضو حزب دمکرات در رابطه با سیاست جنگی پرزیدنت دابلیو بوش آورده شده است :

" این حکومت متکبر و گستاخ، سیاستی در پیش گرفته است که سالیان دراز تاثیرات مخربی برجای خواهد نهاد."

و سناتور ۸۶ ساله حزب دمکرات آمریکائی " ریچارد سی بیرد " در اعتراض به سیاست جنگی دولت پرزیدنت دابلیو بوش در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ در مجلس سنای آمریکا اظهار داشت : " امروز من برای وطن خود می گریم " وی در گفتار اعتراضی خود گفت :

"من رویدادهای ماه‌های اخیر را با قلبی اندوهگین دنبال کرده‌ام. تصویر آمریکا دیگر تصویر یک نیروی صلح طلب قدرتمند و خیرخواه نیست. تصویر آمریکا تغییر کرده است. دوستان ما در سراسر جهان با بی‌اعتمادی با ما برخورد کرده و به سخنان و اهداف ما به دیده‌ی تردید می‌نگرند. ما بجای اینکه با آنانی که دارای نظراتی متفاوت از ما هستند به گفتگو بپردازیم از آنان می‌خواهیم که یا فرمان بردار ما شوند و یا منتظر تحریم‌های ما باشند. بنظر می‌رسد که ما بجای منزوی کردن صدام حسین خودمان را منزوی کرده‌باشیم. ما دکترین "پری ون شن" را بنیاد نهاده‌ایم که تعداد اندکی آن را درک می‌کنند و بسیاری از آن وحشت دارند. ما می‌گوییم که ایالات متحده حق دارد که سلاح‌های خود را به سوی هر گوشه‌ای از دنیا که در آن احتمال تروریسم می‌رود نشانه بگیرد و به خود این اجازه را می‌دهیم که از این حق بدون تأیید هیچ سازمان بین‌المللی استفاده نماییم."

(فرنکفورتر آگمانیه سایتونگ ۲۱ مارس ۲۰۰۳)

با اشارات کوتاهی که رفت آیا برای هر سیاستمدار ایرانی که مدعی است نسبت به منافع ملی و وطنش با مسئولیت عمل می‌کند و حاضر نیست خود را به آلت دست قدرت‌های استعمارگر جهانی تبدیل کند، ننگ نیست که اشغال سفارت آمریکا در تهران را محکوم کند، آنهم بر پایه این استدلال که "دانشجویان خط امام" با عمل خود قوانین بین‌المللی را خدشه دار کردند، ولی به تجاوز آشکار ارتش آمریکا به کشور عراق که شورای امنیت سازمان ملل و اکثر دولت‌های جهان با آن شدیداً مخالف بود و حتی همان‌طور که اشاره رفت عده‌ای از سناتورهای آمریکائی و ملیونها ملیون انسان صلح دوست و مخالف جنگ در سراسر جهان به آن اعتراض داشتند، را مورد تأیید قرار دهد و شعار مرحبا پرزیدنت بوش سر دهد.

آیا چنین شیوه غیرمسئولانه‌ای، بیانگر منطق سیاست یک بام و دو هوایی نیست؟

برخی از عناصر و نیروهای داخل و خارج از کشور "مبارزه رادیکال" را با "آشوب طلبی" و "ماجر اجوئی" عوضی گرفته‌اند. عده‌ای نیز چون شدیداً علاقه دارند که همیشه نامشان مطرح باشد و میان‌دار معرکه باشند، حال در چه رابطه‌ای و بخاطر چه هدفی و در کدام "جبهه" و در "ائتلاف" با کدام نیروی سیاسی، برایشان زیاد مهم نیست. در همین رابطه است که می‌توان گفت که عملکرد این جنابان در زنده نگه داشتن خاطره داستان برادر حاتم طائی و آب چاه زمزم در اذهان عمومی کمک می‌کند.

این عناصر غیرمسئولانه عمل می‌کنند زیرا در بازار آشفته سیاسی ضرورتی احساس نمی‌کنند که در رابطه با عملکردها و سیاست‌های گذشته و حال خود بکسی پاسخگو باشند!

محترم شمردن " حاکمیت ملی " در دوران " جهانی شدن " تنها مسئله و معضل ما سوسیالیستهای ایران و دیگر نیروهای مصدقی و ملی نیست . بلکه با شعله ور شدن جنگ عراق روشن شد که بسیاری از دولتهای جهان باید بر حفظ و حراست از " حاکمیت ملی " خویش تاکید کنند.

احزاب سوسیال دمکرات و سبز که دولت ائتلافی شرودر - فیشر ، را در آلمان فدرال تشکیل می دهند با سیاست توسل به جنگ بوش - بلر ، علیه عراق مخالفت کردند و مانند اکثریت بسیار بزرگی از دولتهای جهان حاضر نشدند تن به فرمان و دستور آقای دبیلو بوش در این مورد مشخص بدهند. شرودر بر این نظر بود که چون آلمان فدرال یک کشور مستقل می باشد ، باید سیاست دولتش در برلین پایتخت آلمان ، آنها را از سوی دولت آلمان و با در نظر گرفتن منافع ملی آلمان تعیین گردد. درست جملاتی شبیه نظرات دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی.

مواضع سیاسی رهبران دولت آلمان فدرال ، فرانسه ، روسیه و بسیاری از کشورهای جهان در مقابله با سیاست هژمونی طلبانه آمریکا با خود درسهای زیادی به همراه داشت.

با توضیحاتی که رفت ، در اینجا مجدداً متذکر می شوم که ما سوسیالیست های ایران ، بار سیاسی " حاکمیت ملی " را بر عکس بسیاری از عناصر و نیروهای سیاسی ، حتی برخی از " ملیون " برابر و یکسان با بار سیاسی " حاکمیت مردم و یا حاکمیت ملت " نمی دانیم و بر این نظریه که این دو مقوله ، معانی متفاوتی را با خود به همراه دارند.

در توضیح " حاکمیت ملت " در باره تفاوت ارزش های آن مقوله با مقوله " حاکمیت ملی " توضیح خواهم داد و برای خواننده روشن خواهم کرد که بر پایه کدام استدلال من عدم شرکت مردم در انتخابات شورای تهران و دیگر شهرهای بزرگ را " فاجعه ملی " ارزیابی نمی کنم.

دامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۲

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-tran.com](http://www.ois-tran.com)